

**Kant's thought and its influence on international law paradigms  
with a look at Iran's law experiences**

Ali Mohadi <sup>1</sup>

Received: 12 March 2024

Farid Azadbakht\*<sup>2</sup>

Reception: 24 April 2024

Iraj Ranjbar<sup>3</sup>

**Abstract**

The new international law system has its roots in the thoughts of thinkers who have challenged some realities caused by the existing order and have advanced things to the point that when the governments refer to the existing international principles and foundations, the human perspective based on the thoughts of thinkers such as Immanuel Kant has transformed it in the last two hundred years. In this system, the sovereignty and international legitimacy of governments is dependent on their internal legitimacy and, in a more precise sense, the moral and human aspect. Now the question is, how has Kant's thought influenced the common paradigm of international law subjects? In relation to the mentioned question, this hypothesis is valid, paying attention to human thoughts and Kant's concept of peace and free will to the subjects of international law has become other human values, which creates a tremendous change in the concept of sovereignty. that the descriptive-analytical method was used to collect data from library and documentary sources, so as a result of his thought, he was able to transform the beliefs of his era into the evolution of the concept of sovereignty and humanism, and after Kant, governments and subjects of international law could not use their will They achieve legitimacy for their actions even in some times.

**Key words:** Emmanuel Kant, paradigm of international law, human rights, government.

---

<sup>1</sup> PhD student, Department of Law, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

<sup>2</sup>Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law and Political Sciences, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

<sup>3</sup>Assistant Professor, Department of Political Science, School of Law and Political Science, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.492245.1161>

## اندیشه کانت و تاثیر آن بر پارادایم های حقوق بین الملل با نگاهی به تجربه های حقوق ایران

علی موحدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

فرید آزادبخت (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵

ایرج رنجبر<sup>۳</sup>

### چکیده

نظام حقوق بین الملل جدید ریشه در اندیشه های اندیشمندانی دارد که برخی واقعیات های ناشی از نظم موجود را به چالش کشانده است و امور را تا جای پیش برده است که وقتی حکومتها به اصول و مبانی موجود بین الملل استناد می ورزند نگاه انسانی بر مبنای اندیشه اندیشمندانی چون امانوئل کانت آن را دویست سال اخیر دچار تحول ساخته است، در این نظام، حاکمیت و مشروعیت بین المللی دولت ها به مشروعیت داخلی آنها و به معنای دقیقتر آن وجه اخلاقی و انسانی وابسته است چند نتیجه این نگاه به همراه دارد مانند وجود دولت لیبرال دموکراسی و حقوق بین الملل مبنی بر فدراسیون دولت های آزاد. امانوئل کانت معتقد است که وفاداری و احترام به این دو رکن اساسی به همبستگی ملت های آزاد که می توانند دوام آورند از جنگ جلوگیری کند و به طور پیوسته گسترش یابند منتهی می شود. حال سوال این است اندیشه کانت چگونه بر پارادایم رایج تابعان حقوق بین الملل تأثیرگذار بوده است؟ در رابطه با سوال ذکر شده این فرضیه وجود دارد، توجه به اندی شیه های انسانی و مفهوم صلح کانت و اراده گرایی صرف تابعان حقوق بین الملل تبدیل به ارزشهای بشری دیگر شده است که تحولی شگرف در مفهوم حاکمیت ایجاد می نماید که از روش توصیفی - تحلیلی و برای گردآوری داده ها از منابع کتابخانه ای و اسنادی استفاده شده، پس در نتیجه اندیشه وی توانست باورهای عصر خود را به تحول مفهوم حاکمیت و انسانی شود و پس از کانت دولتها و تابعان حقوق بین الملل به صرف اراده خود نتوانستند مشروعیتی برای اعمال خود حتی در پاره ای از زمانها دست یازند.

**واژگان کلیدی:** پارادایم حقوق بین الملل، امانوئل کانت، حقوق بشر، دولت

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

<sup>۲</sup> استادیار، گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

<sup>۳</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

اساس حقوق بین الملل با دو نگرش عمده در مصاف بوده است از یک سو وجود قواعد و الزامات بیرون از اراده مورد توجه بوده است که از آن تعبیر به حقوق طبیعی می گردد و در سوی دیگر نگاهی فرا آرمانی داشته و واقعیت را در مشروعیت بخشی به اراده تفسیر و توسعه و تقنین نموده است در هر دوسوی این حقوق طبیعی و پوزیتیویسم حقوقی، نگاه های بینابینی نیز شکل گرفت هر چند تعاطف آرمان و واقع، مشروعیت فرا اراده و یا اراده در حوزه الزام ق و اعد حق وق بین الملل نتایج مخ تلفی را محل بحث وچالش نمود.

امروزه مفهوم حقوق بشر به عنوان مناط و معیار رفتار تابعان حقوق بین الملل شناخته میشود مفهوم گوهری و ذاتی حقوق بشر یعنی کرامت بشری، حق وق و آزادیهای بشری و تعهد به آن مفاهیم مورد مطالبه جهانی است حتی برای کشورهایی که به معاهدات حقوق بشری نپی وسته اند.

با شروع عصر روشن گری<sup>۱</sup> در اروپا مقاومت های مدنی در عرصه ملی خصوصا در ایالات متحده و فرانسه مفاهیم جدیدی ابتدا در عرصه داخلی و سپس در عرصه بین المللی نزع یافت. "عصر روشنگری دوره ای پرشور و هیجان در تاریخ غرب بود که به صورت تقریبی از ۱۶۵۰ تا ۱۷۸۹ میلادی به طول انجامید. از اهداف مهم آن تابانیدن نور فهم و ادراک بر تاریکی نادانی بود. گهواره عصر روشنگری انگلستان و سرزمین بالندگی روشنگری فرانسه بود، تا در نهایت این جنبش به دیگر کشورها از جمله آمریکا نیز گسترش یافت" (دان، ۱۳۹۳: ۹)

به وضوح پارادایم شی فتی از اراده قدسی به سمت اراده انسانی مف هوم پیدا می کند حتی مفاهیم سترگ مکتب حقوق طبیعی باز تعریف و نوین می گردد فقط مفاهیم نو نیست بلکه پارادایم تغییر یافته است و مبنا و مناط اعتبار مفاهیم فردی، جمعی و تعاملات بین المللی بر پایه و مبنای مفاهیمی چون انسانی شدن، وفا به عهد، قرارداد اجتماعی، عدالت، وجدان منافع جامعه بین المللی نضج می یابد منبع علم محوری بر مبنای تجربه گرایی و مفهوم حق ذاتی بشر شکل می گیرد با پیدایش اندیشمندان پسا قرون وسطایی از گروسی وس تا واتل الزامات مبانی دیگری را زیر بنا می سازد.

در عصری که امانوئل کانت می زیسته مصا دف با دو اتفاق مهم و سرنوشت ساز است که محصول خواس

<sup>1</sup> Age of Enlightenment

ت و اراده بشری و تلاش اندیشمندان، فلاسفه و روشنفکران بوده است این دو اتفاق سترگ دقیقاً عصر کانت اتفاق می افتد. اولین اتفاق اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ میلادی و دومی انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ میلادی تاثیر شگرف در فلسفه اخلاق و سیاسی وی به جای نهاد البته این تلاش های انسانی همزمان با اتفاقات ناگوار و جنگ و کشتار و صوبوعیتهای فراوانی همراه است. در تاثیر گذاری عمیق کانت بر فیلسوف بزرگی چون هگل و ایده آلیسم آلمانی مورد اذعان پژوهشگران فلسفه غرب است

مومی صورت خاصی پیدا کرده است و به یک حقوق کامل تبدیل شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۶۸)

### مفهوم حقوق از منظر امانوئل کانت

علم حقوق براساس مبانی تفکر کانت علمی است تماماً عقلانی و فارغ از هرگونه اضافات جغرافیایی. اگر فرضاً چیزی به نام حقوق اسلامی یا مسیحی یا حقوق غربی یا حقوق شرقی یا... مطرح باشد، اینها همه «تخصص حقوقی است و نه علم حقوق». علم حقوق علمی است عقلانی محض و دارای اصول و مبانی فطری و پیش بینی و مستقل از تجربه و برآمده از ذات عقل ناب عملی و در عمل باید آنها را بر موارد تجربی اطلاق کرد. کانت وجود چیزی به نام «علم حقوق» را مشروط به حذف کیان عقلانی مستقل از تجربه آن بیان کرده است. همچنین از منظر کانت حقوق عمومی عبارت است از: مجموع قوانین یا مقرراتی که ایجاد یک وضعیت حقانی توسط آنها مستلزم تعمیم همگانی این قوانین است که این حق به تأسیس یک نظام قانونی (تشکیل حکومت) برای یک ملت می انجامد.

### رویکرد مکاتب حقوقی به حقوق بین الملل

در یک تقسیمبندی کلی مکاتب حقوقی به دو دسته، مکاتب توصیفی تحلیلی و مکاتب هنجاری - تجویزی تقسیم میشوند: مکاتب حقوقی توصیفی - تحلیلی، مکاتب حقوق و ماهیت نظام حقوقی، علتها و ریشههای اجتماعی، سیاسی و تاریخی آن را آنگونه که در جامعه شکل گرفته توضیح میدهند. هیچ توصیه و رهنمودی ارائه نمیدهند و بههمین دلیل به آنها تئوریهای ناب حقوقی میگویند. چرا که بنا ندارند برای نظام حقوقی نسخهای بپیچند. مکتب حقوقی پوزیتویسم (تحقیقی) از اینگونه مکاتب هستند. اما مکاتب مکتب هنجاری - تجویزی، مکاتب حقوق را آنگونه که باید باشد، توضیح میدهند و هدف آن ارائه رهنمودهایی است، که نظام حقوقی را به سمت ارزشهای از پیش تعیین شده در آن مکتب پیش برد. این مکاتب ارزشها را

معرفی کرده و هدفشان از ارزشها این است که، فاصله حقوق از این ارزشها را کمتر کنند. ارزشهایی همچون اخلاق، عدالت، مذهب و حقوق بشر. از نظر این مکاتب قاعده حقوقی که با ارزشها منطبق نباشد، قاعده حقوقی محسوب نمیشود. طرفداران مکتب حقوق طبیعی از این گروه هستند. سوال اساسی این است که از منظر این مکاتب (آرمان گرایان و واقع گرایان) منشاء الزامآور بودن حقوق بین الملل کدام یک از این موارد است؟ رضایت دولتها، صلح و امنیت بینالمللی، منافع ملی دولتها، صلح مبتنی بر حفظ منافع، تعهد به رعایت قرارداد اجتماعی بینالمللی و یا اخلاق و عدالت بشریت؟ طرفداران مکتب حقوق طبیعی معتقدند که اراده دولتها در روابط بینالمللی در ایجاد قاعدههای حقوقی چه در قالب قرارداد (معاهده) و چه در قالب عرف محدود و منوط به ارزشهای بالاتر است. آنها معتقدند که اراده دولتها نامحدود نیست و آنها در ایجاد قاعدههای حقوق بینالملل باید از ارزشهای بالاتر تبعیت کنند و در عصر حاضر تحت تأثیر نظریه‌های حقوق بشر ارزش بالاتر از انسانیت وجود ندارد. (هداوند، ۱۳۸۹: ۲):

براساس نگرش مکتب حقوق طبیعی، نظام جهانی آن است که با فطرت بشر هماهنگ باشد و این هماهنگی در کل عالم وجود ریشه دارد. مفاهیمی چون صلح و عدالت که امروزه در چارچوب نظام بینالمللی نوین داده میشوند، از زمره امور فطری هستند. آنچه به سبب فطرت نیست باعث بینظمی میشود و نظم، عین هماهنگی با فطرت است. (ساعد وکیل، ۱۳۸۹: ۲۱) این مکتب با مداخله کلیسا رو به افول نهاد و جای خود را به مکتب پوزیتیویسم داد. پوزیتیویستها معتقدند که حقوق ساخته و پرداخته دولتها است و در دو شکل معاهده و عرف بینالملل ظهور پیدا میکند. بنابراین حقوق ابزار دولتهاست. (یعنی حکومت از طریق حقوق) آنها اعتقاد دارند که دولت موضوع حقوق بینالملل است و تابعان اصلی حقوق بینالملل دولتها هستند. در واقع پوزیتیویستها از بن اخلاقی فاصله گرفته و اراده و رضایت دولتها را ملاک التزام میدانند. مکاتب حقوق طبیعی سه نوع نظام ارزشی را مطرح میکنند: طبیعت، الهی و عقلی؛ کانت جزو طرفداران نظام ارزش عقلی مکتب حقوق طبیعی نوین است که در واقع حقوق طبیعی را دوباره در قالب حقوق طبیعی نوین زنده کرد.

تئوریه ای حقوق بین الملل

تئوری حقوق بین الملل سنتی

در نظر این مکتب عدالت و مشروعیت از نظر مفهومی، جدا از هم هستند. بنابراین سیستمهای بینالمللی صرفاً به دنبال برقراری نظم و پیروی از قانون هستند. با چنین تصویری از حقوق بینالملل متوجه میشویم که این شاخه از حقوق نمیتواند به عنوان چارچوب هنجاری واقعیات سیاسی امروزه یا آینده قرار گیرد. اگرچه برای حقوقدانان مشکل است که رویکرد دولتگرای خود را ترک کنند ولی زمانه جدید، زبان اخلاقی و مفهومی جدیدی میطلبد.

### تئوری لیبرال حقوق بین الملل (تئوری کانت)

از این رو تئوری لیبرال به سختی میتواند با رویکردهای دولت سالار در حقوق بین الملل سازگار باشد. اگر قرار باشد حقوق بین الملل مشروعیت اخلاقی هم داشته باشد، ناگزیر باید دولت ها را ملزم خواهد کرد که به عنوان پیش شرط وارد شدن به جامعه بین المللی، حقوق بشر را رعایت کنند. امانوئل کانت نخستین کسی است که از این دیدگاه (تز) دفاع کرده و به همین لحاظ آن را «نظریه کانتی حقوق بین الملل» مینامیم. (تسون، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳)

کانت در رساله صلح پایدار خود که در سال ۱۷۹۵ به چاپ رسید، کمک دقیق، غنی و پایداری هم به تئوری حقوق بینالملل و هم به تبیین پایههای عدالت و صلح کرده است. مضامینی که در این رساله مطرح شده اند، امروز هم به نحو شگرفی موضوعیت. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

ویژگیهایی که برای تئوری حقوق بین الملل کانت میتوان برشمرد، به قرار زیر است:

۱. ابداع تشکیل یک سازمان بین المللی برای تأمین و تضمین صلح پایدار (اندیشه پیشگام)
۲. تکیه بر دولت لیبرال و آزادی، مبتنی بر قانون اساسی
۳. نو بودن نظرات در عصر مشروعیت جنگ (مدرن بودن مفاهیم)
۴. تئوری منسجم، غنی و تازه (تازگی و اصالت)
۵. ربط وثیق بین صلح بین المللی و آزادی فردی
۶. ارتباط عمیق بین (ماهیت) حکومتهای خودسر در داخل و رفتار تجاوزآمیز در خارج
۷. ارتباط بنیادی حقوق بین الملل در عرصه بین المللی و اجرای عدالت در داخل کشور تئوری حقوق بین الملل کلنت مبتنی بر دو اصل اساسی است: یکی؛ وجود نظام جمهوری (دولت لیبرال دموکراسی) و دیگری؛ حقوق بین الملل مبتنی بر فدراسیون دولتهای آزاد (سازمانهای بین المللی)

کانت معتقد است که وفاداری و احترام به این دو شرط منتهی می‌شود به همبستگی ملت‌های آزاد که می‌تواند دوام آورد و از جنگ جلوگیری کند و به‌طور پیوسته گسترش یابد. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

### وجود نظام جمهوری (دولت لیبرال دموکراسی)

منظور کانت از «جمهوری» همان شکل حکومتی است که امروزه لیبرال دموکراسی، شکلی از حکومت که احترام و حمایت کامل برای حقوق بشر قائل است، نامیده می‌شود. کانت یک دولت جمهوری را دولتی میدانند که با قانون اساسی تعریف شود و آن قانون بر سه اصل استوار است: آزادی فرد، نظام قانونی و تساوی در برابر قانون (تسون، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۴)

### حق وق بین الملل ل موج ود

تعدد نظام‌های حقوقی یک واقعیت است. (داوید، ۱۳۶۴: ۱۸) قبل از ورود مفاهیم انسانی روابط به شکل سنتی خود از اراده صرف دولت مشروعیت می‌یافت تاجائی که هگل فیلسوف شهیر آلمانی می‌گوید: "حقوق بین الملل به روابط میان دولتهای مستقل مربوط است بنابراین محتوای آن در خود و برای خود شکل تعهد را می‌گیرد زیرا فعلیت آن بستگی به اراده‌های جداگانه و داری حاکمیت دارد" (هگل، ۱۳۹۸: ۳۹۰) دقیقتر اینکه او معتقد است اعتبار اصل حقوق بین الملل جدا از محتوای حقوق موضوعه منحصر به تعهد و اراده دولت‌ها است پوزیتیویسم حقوقی که قائل به اصالت قانون و اصول قضایی و حقوق ملاک عمل دولتها را صرف اراده آنها خلاصه نمود

برخی اندیشمندان حتی زمانیکه در مورد کانت پژوهش و تحلیل می‌نمودند فلسفه مدرن را به نحوی ر

کانت با طرح روشنگری چیست؟ و رساله جدال دانشکده‌ها و صلح پایدار خود نگرش انسانی و اخلاقی خود را برای آینده‌ای بهتر به منصفه ظهور می‌گذارد.

کانت به مرحله‌ای از تاریخ انسان نظر دارد که شاید بتوان گفت از آینده گرفته شده است نه از گذشته (باقری، ۱۳۸۸: ۱۲۶) به نحوی که در نزاع دانشکده‌ها پیش بینی می‌کند: "در هر حال پیامد‌های ناگوار جنگ فعلی می‌تواند پیشگویی سیاسی را وا دارد تا به چرخش قریب الوقوع بشریت به سوی بهتر شدن اذعان کند. چرخشی که دور نمای آن اکنون هم پیداست" تکامل مدنیت مستلزم عبور از حقوق ملی و وصل به حقوق بین الملل یا جهان وطنی است به این ترتیب که مسیر حرکت انسان در تاریخ از توحش به تمدن است توحش متناسب (ویا نتیجه) تمایلات فردی و شخصی و خصوصی انسان است

اصول پوزیتیویسم و حقوق طبیعی که بر اساس مبانی خاص خود، ماهیت قانونی و خصوصیات خاص است را نمیتوان فقط حقوق بین الملل را با استفاده از اصول پوزیتیویستی همیشه موفق و همراه نمود تجزیه و تحلیل تحقیقات اخیر، اصول اساسی بین المللی، حقوق به عنوان یک مبانی و قواعد پوزیتیستی تجسم حقوق بین الملل بنیادی بر اساس ایده ها و اصول نظریه حقوق طبیعی و ارزش های جهانی و اصول اساسی مرتبط با آن نیز هست<sup>۲</sup>

نظریه پردازان مدرن غالباً از فلسفه اخلاق و سیاست امانوئل کانت برای دفاع از تقدم هنجاری حقوق بشر و ضرورت مستقل از مدیریت جهانی استفاده می کنند. با این حال، به درستی درک شده است، حقوق ملل او توصیف نوین از اراده کنفدراسیون کشورهای جمهوری خواه است، کانت چشم اندازهای یک کشور واحد جهانی یا فدرال را ترسیم می نماید که مفهوم قانون وی بخشی از چارچوب منطقی را تشکیل می دهد که به وسیله آن ویژگیهای نهادی لازمه نظم حقوقی بین المللی را مشخص میکند. به طور خاص، دیدگاه وی این است که نظم حقوقی بین المللی فقط می تواند غیرقانونی را در پیش بگیرد به محض تبدیل شدن سوژه های آن به کشورهای جمهوری، و در این شرایط شکل کنفدراسیون پیدا می کند قانون بدون دولت جهانی می تواند وجود داشته باشد. به روش دیگر، کانت استدلال می کند که اگر ما قانون دولت ها را به درستی بدست آورید.<sup>۳</sup>

اندیشه کانت پس از او در نحله ها و رویکردهای متفاوتی گسترش یافت تاجایی که مفهوم عدالت به مثابه انصاف در کتاب نظریه عدالت جان رالز که یک شاهکار تلقی شده به مفاهیم بنیادین عدالت پرداخته است. مفاهیم و ارزشها آنقدر انسانی می شوند که گویا تنها معیار در اندیشه رالز عادلانه بودن است "تنها زمانی میتوان ارزش لذت خاصی را سنجید که آن را عادلانه تلقی کرده باشیم". (تسون، ۱۳۸۸: ۱۴۶)

در زمان کانت، کانتی ترین اندیشمندان و شیفتگان و حتی منتقدان و مخالفان نگرش او به مفاهیم و هنجارهای انسانی تصور و پیش بینی تاثیر گذاری فربه را گمان نمی کردند حتی در مورد طرح مفاهیمی چون عدالت، که طرح آن پیش تر در دایره المعارف بین المللی روابط کشورهای قابل فهم نبود.

<sup>2</sup> Anthony D' Amato (1990) The invasion of Panama Was a lawful response to v Tyranny, 84 Am. J. Int'l L. 516

<sup>3</sup> Armin, von Bogdandy (2006), Constitutionalism in International Law: Comment on v a Proposal from Germany, Harvard International Law Journal, Volume 47, Number 1.

تعمیم عدالت به مثابه انصاف به این روابط نشان دهنده این است که عدالت به مثابه انصاف به طرز مطلوبی جهان شمول است. به عقیده من دیدگاه کانت (صلح ابدی ۱۷۹۵) درست است و دولت جهانی یا نوعی نظام استبدادی ظالمانه جهانی است یا امپراتوری متزلزلی که بر اثر جنگ های داخلی تقریباً دایمی مناطق و فرهنگ های متمایزی که می خواهند خود مختاری سیاسی خود را به دست آورند پاره پاره شده است شاید بهترین نظم جهانی عادلانه جامعه ای شامل مردمان مختلف باشد که هر یک دارای رژیم ( داخلی ) سیاسی بسامان و متناسبی هستند رژیمی نه ضرورتاً دموکراتیک ولی کاملاً مبتنی بر احترام به حقوق اساسی بشر. (پورهمرنگ، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

صلح جاودانی همچون آرمانی که بنی آدم باید بدان نزدیک شوند طلب می شود. بدین ترتیب کانت پیشنهاد کرد اتحادیه ای از زمامداران برای حل و فصل اختلاف های میان دولت‌ها برپا شود و هدف از اتحاد مقدس نهادی کم و بیش از این دست بود. (فلسفی، ۱۳۸۱: ۲۷۰)

اصل حاکمیت که اکنون در ماده ۲ (۴) منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ تثبیت شده بود، پایان جنگ خونین قرن بیست و یکم را که پروتستان ها و کاتولیک ها در تلاش برای تحمیل اعتقادات خود به یکدیگر بودند، پایان دادند. گفته می شود که نیمی از آلمان در این جنگ های مذهبی جان داده است. حاکمیت به معنای این بود که هر لیللت می تولد بدون دخالت خارجی از مذهب خودش انتخاب کند، اما پیمان و ستفالن همچنین مقرراتی را خواستار حفاظت از کاتولیک ها در ایالت پروتستان و بالعکس. (یاکوبین، ۱۹۵۴: ۳۴۰)

اگر پیشتر می پرسیدیم کدام امور در صلاحیت ملی دولت‌ها و کدام امور در صلاحیت بین المللی است امروزه دواتها وملتها حقوق بشر را به عنوان قاعده ای امره وحقی عرفی در عرصه حقوق داخلی و بین المللی تلقی می نمایند. چنانچه در گذشته فقط حاکمیت مقدس ترین مفهوم موجود بود فریگی ارزشهای بشری تحولی بنیادین در مفهوم حاکمیت ایجاد نموده، انسانی شدن حقوق بین الملل و تحول در مفهوم حاکمیت از میوه های اخلاقی حقوق بشر است که اکنون رنگ قاعده، قانون و عرف به خود گرفته است. هر چه زمان می گذرد بر ضرورت ارزشهای بشری فریگی خود را نشان می دهد این واقعیت و اثرات آن را در معاهدات، کنواسیون ها، سازمان های بین المللی و رفتار تابعان حقوق بین الملل بیش از گذشته قابل مشاهده است.

اتفاقات تلخ و دهشتناک صد ساله اخیر و ضررهای جبران ناپذیر در سلب حقوق بنیادین بشری، همه را به این ضرورتها بیشتر واقف نموده اند و بر همه عیان گردید احترام به حقوق بشر فراتر از یک نزاکت بین المللی است صدور آرا دیوانهای بین المللی، تشکیل دیوانهای بین المللی بر ابتدای حقوق بشری به تمامی تابعان حقوق بین الملل رهنمون نمود که حکومت، بشرگریزی به پایان آمده است و نه تنهای وجدان جامعه جهانی و اکنشهای مختلفی از خود بروز می دهد بلکه نهادهای بین المللی و تابعان حقوق بین الملل در مقابل نقض بنیادین قواعد حقوق بشر شدیدترین اقدامات حقوقی ممکن را انجام خواهند داد.

لزوم تجویز دفاع مشروع در نظم حقوق بین الملل را با بشری شدن مفاهیم حقوقی و اهمیت کرامت انسانی و حقوق بشر قوام و مشروعیت یافت. انسانیت مرزهای کهن و مدرن حقوق و روابط بین الملل را متحول ساخته است. ملموس ترین و قدرتمند ترین تاثیر حقوق بشر را می توان در تحول در مفهوم حاکمیت، عدم توسل به زور مشاهده نمود. هیچ چیز مانند انسانی شدن حقوق بین الملل نمی توانست شاهد انعطاف بنیادین حقوق بین الملل گردد.

لزوم جلوگیری از اقداماتی که موجب نقض اساسی حقوق بنیادین بشر در اواخر قرن بیستم روی داد ابتدا با صدور قطعنامه های مهم و الزام آور آغاز گردید و به تبع آن با تشکیل دیوانهای مهم موردی از قبیل دیوان بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق<sup>۴</sup>، دیوان بین المللی کیفری برای رواندا<sup>۵</sup> تحولی بنیادین در مفهوم حاکمیت و جلوگیری از نقض حج بشر ایجاد نمود. فراتر از دیوانهای موردی مذکور در مدت زمانی کوتاهی تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد اساسنامه رم را به عنوان نهادی بی بدیل جدیدالظهوری با کنفرانسی مهم در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ کلید زد که منجر به اجرایی شدن اساسنامه دیوان بین الملل کیفری در سال ۲۰۰۲ گردید.

<sup>۴</sup> International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia

<sup>۵</sup> International Criminal Tribunal for Rwanda

### فلسفه اخلاق و سیاست کانت

اندیشمندان، فلاسفه، روشنفکران و مورخین امانوئل کانت را به اوصافی توصیف نموده‌اند که می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای گرانسنگ در فهم کانت و آثارش رهنمون نماید. هرچند کانت را هر چند از لحاظ زمانی در اواخر عصر روشنگری می‌زیسته ولی خیلی او را به فیلسوف عصر روشنگری می‌شناسند هر چند که نام برخی از فلاسفه عصر روشنگری را باید جستجو نمود و از خواطر روشنفکران آزادی نام برخی به فراموشی سپرده شده است. کانت در آسمان فلسفه اخلاق و آزادی خودنمایی آشکاری دارد او در پی آشتی مفهوم عقل و تجربه، پیوند اخلاق و سیاست، آرمان و واقع است شناخت اوصاف و توانایی این عناصر معرفتی، ما را به فلسفه اخلاق و سیاست کانت رهنمون می‌سازد او فراتر از یک نقاد، یک نابودگر پارادایم‌های سست منجز غیر علمی زمانه خود است و برپایه آن نابودگری سازه‌های مهم اخلاقی، معرفتی، علمی را بنیان می‌نهد او اولین فیلسوفی است که پارادایم فلسفی را از هستی‌شناسی<sup>۶</sup> به معرفت‌شناسی و یا شناخت‌شناسی<sup>۷</sup> تغییر داد.

در سده ۱۸ اذهان از فلسفه اولی سرخورده بود و این فقره از معرفی که حکمای انگلیس و فرانسه که اکثراً محققان روش اهل حس و تجربه را پسندیده بودند و اصحاب فلسفه اولی را که تنها به برهان عقلی می‌خواستند مجهولات را معلوم کنند استهزا می‌کردند کانت هم هر چه در تحقیق پیشتر می‌رفت خاصه پس از مطالعه نوشته‌های هیوم انگلیسی اعتقادش به فلسفه اولی سست تر می‌شد و از جزم در مباحث فلسفی باز می‌ایستاد.

(محمودی، ۱۳۸۱: ۳۴۵)

<sup>۶</sup> Ontology

<sup>۷</sup> Epistemology

با این همه عقل در کنار تجربه، و در تجربه در کنار عقل دغدغه و مسئله کانت بود آزادی و اخلاق از دیگر ارکان فربه پارادایم اندیشه وی بود. تجدد فلسفی با سرمداری اندیشمندانی چون دکارت، اسپینوزا لایبنتیس و مالبراش با متودی که عقلانیت را سر منشا معرفت می دانست در تصادمی سهمگین و ویرانگر با اندیشه های فرانسیس بیکن، لاک و هیوم در بسط معرفت تجربی قرار گرفت و تفوق معرفتی با پیروزی پارادایم دومی بسط یافت کانت دقیقاً در این میانه قرار گرفت مسئله کانت بررسی حقیقت میان این دو نوع معرفت یا روش معرفت شناسانه بود مسئله او این بود آیا فلسفه اولی معنی دارد یا خیر؟ وجاهتی دارد یا ندارد و اگر هست حدود آن چه میتواند باشد و تا چه میزان قلیل اعتماد است ولی در دایره احکام ترکیبی و معلومات بعدی<sup>۸</sup> نه احکام تحلیلی و معلومات قبلی<sup>۹</sup> مستفاد می گردد عقل مطلق از رسیدن به حقایق مطلق عاجز است. بنابراین کانت را نظیر سقراط خواندند که کوشید تا افکار را به مجرای صحیح بیندازد و کانت شباهت دیگری هم به سقراط دارد که او نیز در پی آنست که خود را باید شناخت یعنی مقدار و ارزش عقل انسانی را باید معلوم کرد.

در حکمت اخلاقی کلنت پایه هر چیز وجدان آدمی و آگاهی او به قانون کلی اخلاق یا امر مطلق است امر مطلق فرمان می دهد که همه در هر حال به وظیفه خویش عمل کنیم و ابتدا هیچ ملاحظه ی دیگر را ملاک قرار ندهیم. آدمی از طریق شناخت قانون اخلاق که همه کس یکسان به ودیعه رفته است و به معرفت کردگار می رسد امر مطلق کانت بر پایه کرامت انسانی بر اساس دو ویژگی منحصر به فرد استقلال و عقلانیت حاصل شده و برای همه انسانها در سطح جهانی اعمال میشود. (کیفرانفر، ۱۳۸۸: ۴۵)

کانت با تمایز میان نومن و فنومن، عالم واقع را از نظر ارتباطی که با انسان دارد به دو بخش تقسیم می کند بخش اول ۱- غیر قلیل ادراک با عناوینی چون بود، نومن، شی فی نفسه و واقع و ۲- بخش قابل ادراک با عناوینی چون نمود فنومن، شی در نزد ما و ظاهر می خواند و در دوکانال حسی به نام زمان و مکان کانالیزه می کند<sup>۱۰</sup> فقط موجودی می تواند غایت نهایی باشد که توانایی توسعه مفهوم غایات را دارد فقط انسان به مثابه موجود عاقل می تواند غایت وجود خود را در خودش بیابد.

<sup>8</sup> Connaissance a posteriori

<sup>9</sup> Connaissance a priori

<sup>10</sup> Kant, Immanuel (1795), Perpetual Peace: A Philosophical Sketch.

تحول شگرف مهم کانت در فرد گرایی هنجاری<sup>۱۱</sup> او در مقابله با رویکرد دولت سالار است. غایت اصلی حکومت‌های نه تنها حفظ خود و برقراری نظم و قانون عدالت بلکه فراتر از آن حفظ حقوق فردی بنیادین بشری است این یکی از آن وجوه انقلاب و نابودگری کانتی است که اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه تحولات حقوق و روابط بین‌المللی را در مجذور و عصاره ناب بیان کنیم تحول در مفهوم حاکمیت است. تحولی که مبنا آن مقله با خودکامگی دولت و توجه به انسان و مفهوم کرامت انسانی است. در منظومه جدیدی که حاصل بازتعریف کانت از مشروعیت حاکمیت با مفهوم انسانی شدن<sup>۱۲</sup> است.

کمتر کسی به این نکته بنیادین عنایت نموده است علاوه بر اینکه کانت را پدر لیبرال دموکراسی می‌دانند و او نقش بسیار مهمی در مفاهیم آزادی خواهانه و اندیشه آزادی مدارانه داشته است بی شک فضای حرکت‌های آزادی بخش خصوصاً دو اتفاق بسیار مهم که عبارتند از بیانیه استقلال آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه در اندیشه سیاسی کانت نقش بنیادین داشته اند و او را عمیقاً درگیر این مفاهیم مهم نموده است. کانت علاوه بر اینکه مخالف وضع موجود بود ولی به تعبیری همراه با انقلابات آزادیخواهانه و هنجار شکن زمانه خویش است و از این باب فرزند زمانه خویش است و بر اساس همین آزادی خواهی هاست که او رسائل و کتب مهم و مانیفست خود را در آثاری چون معنای تاریخ عمومی همراه با هدف جهان شهری به سال ۱۷۸۴ در سال ، روشنگری چیست؟<sup>۱۳</sup> و طرح فلسفی صلح جاودان در سال ۱۷۹۵ و رساله مهم جدال دانشکده ها در سال ۱۷۹۸ را به رشته تحریر در می‌آورد. سیر اندیشه های وی به وضوح در آثار اندیشمندان بعدی به جا مانده است و حتی منتقدان صریح وی نتوانستند در کانت زدایی به توفیقی دست یازند

تازگی و اصالت نظریه کانت نه تنها در پیش بینی او در پیدایش یک سازمان بین‌المللی است بلکه مهمتر از آن ناشی از این است که او نخستین کسی است که رابطه عمیق بین (ماهیت) حکومت‌های خود سر در داخل با رفتار تجاوز آمیز آنها در خارج دریافته و آن را بیان نموده است. کانت بود که برای نخستین بار از ارتباط درونی بین آزادی در داخل و مبانی حقوق بین‌الملل

<sup>11</sup> Normative individualism

<sup>12</sup> Humanization

<sup>13</sup> در همان سال ۱۷۸۴ می‌نویسد

پرده بر گرفت و بدینسان انقلاب حقوق بشر در قرن بیستم را پیش بینی کرد.<sup>۱۴</sup>

کانت پارادایم تمرکز فلسفی بر هستی‌شناسی به را معرفت‌شناسی تغییر داد و ساختار شکنی بماهو فلسفه هنر او نیست زایش مفهوم شی فی نفسه ((و باید با هر انسانی، خواه خود و خواه دیگران به عنوان غایت رفتار کرد نه وسیله رسیدن به هدف<sup>۱۵</sup>)) اهمیت تاثیر فلسفه اخلاق و سیاست کانت بر مبانی حقوق بین الملل از جنبه ی ساختار شکنانه فلسفی و انقلاب در باور های رایج ثابت حاکم بر نظام روابط و حقوق بین الملل زمانه خویش و پس از خود و متحول نمودن اصول حاکم و پذیرفته شده نظام بین الملل است نو بودن و بدیع بودن و بین رشته ای بودن از فواید و اهمیت این پژوهش است به این نحو است که مبانی الزامات دولتها و حاکمیتها تغییر می یابد و حاکمیتهایی که پیش از آن اراده خود را مبنایی برای مشروعیت رفتاری خود تلقی می نمودند با تفکر کانتی در طول ۲۰۰ سال اخیر دچار تحول مبنایی گردیده است ملموس ترین ثمره تفکر کانتی در حوزه پارادایم شیفت در عرصه حقوق بین الملل تحول مفهوم حاکمیت بوده است . کانت در سیاست جمهوری خواه بود عقاید سیاسی او البته رابطه نزدیک تصور او از ارزش شخصیت آزاد اخلاقی انسان داشت . او سعی کرد که مفهوم تعهد و عمومیت و عمومیت قانون اخلاقی را بر مبنای عقل عملی یعنی بر عقل به عنوان اینکه شارع رفتار انسان است استوار سازد نه بر احساسات و عواطف.

از مسایل مورد تاکید کانت در مسئله صلح جاودان پیدانمودن مفاهیمی است که امروزه تحت عناوین انسانی شدن حقوق بین الملل مصادیق آن را شاهد هستیم مفاهیمی چون مسئولیت حمایت که به نحوی جنگ و حمله نظامی جهت حفظ حقوق بنیادین بشر است را میتوان متأثر از اندیشه کانت دانست . شاید به تعبیر دیگر هم مفاهیم کلی توسل به زور را در اندیشه کانت دید و هم استثنات وارد بر اصل عدم توسل به زور و منع مداخله به جهت ارزش های بشری ، مطلبی که برخی از حقوقدانان در منشور ملل متحد از وجود برخی تناقضات با توجه به تصریح عدم توسل به زور و در هاقبل پاره اقدامات ولو نظامی بشردوستانه به آن اشاره می نمایند.

<sup>14</sup>Slaughter, Anne-Marie (1995), *International Law in a World of Liberal States*.

<sup>15</sup> Armin, von Bogdandy (2006), *Constitutionalism in International Law: Comment on v a Proposal from Germany*, *Harvard International Law Journal*, Volume 47, Number 1.

سرچشمه الهام کانت در نگارش رساله صلح جاوید ، اعتقاد به خرد پیشگی بشر و آرزوی بهروزی و آرامش مردم سراسر جهان است کانت همیشه از خود کامگی بیزار و هوادار آزاد مردان بود و کوشید باتوجه به علل جنگ در تاریخ و برپایه ملاحظات اخلاقی و فلسفی و سیاسی و حقوقی چاره اساسی بر سفاهت بشر بیندیشد برای از بین بردن دشمنی ها و ستیزه گریهای ملی و استقرار نظم عالمگیری که ضامن صلح پایدار باشد ، کانت پیشنهاد می کند که یک ( هر پیمان صلحی که به نیت پنهان زمینه سازی برای جنگهای آینده بسته شود از درجه اعتبار ساقط باشد دو ) هیچ دولتی مجاز نباشد با استفاده از حقوق موروثی یا از طریق بیع و معاوضه و هبه خاک کشور دیگری را به خاک خود ضمیمه کند سه ) ایجاد و حفظ نیروهای مسلح زیر پرچم برای همه دولتها ممنوع شود چهار ) هیچ دولتی حق مداخله ی قهر آمیز در امور داخلی کشورهای دیگر را نداشته باشد پنج ) نظام حکومتی همه کشورها متکی به اراده جمهور مردم باشد شش ) حقوق بین الملل بر پایه فدرالی که همه کشورهای برخوردار از آن گونه حکومت در آن عضویت داشته باشند تامین گردد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۷۸)

(کانت ) می گوید که هیچ دولتی نباید به زور ، در قانون یا هیات حاکمه دولت دیگری دخالت کند . البته کانت یک استثنا ی مهم را هم در نظر می گیرد و آن هم زمانی است که وضع کشور به گونه ای دچار هرج و مرج باشد که تشخیص یک حاکمیت واحد در آن ممکن نباشد . به نظر کانت تا پیش از این که چنین اتفاقی برای یک حاکمیت ملی رخ داده باشد دولت ها باید به مثابه موجوداتی با حقوق برابر با هم رفتار کنند (کانت ) می گوید که هیچ دولتی نباید در اثنای جنگ به اعمالی دست زند که اگر روزی صلح برقرار شد ایجاد اعتماد ناممکن باشد مثلا دولتهای در حال جنگ نباید آب ها را مسموم کنند در کشتار توحش به خرج دهند و کانت تصریح می کند که کلا با جنگ به قصد براندازی مخالفت است کانت جنگ را تنها در یک صورت موجه می داند : جنگ تنها زمانی اقدامی موجه است که ما از سر بیچارگی و برای بازیافتن حقوق مان با توسل به زور به آن دست می زنیم اقدامی که تنها در یک وضع طبیعی می تواند رخ دهد جایی که هیچ دادگاه عادلانه ای برای رسیدگی به دعوی ما قابل تحقق نباشد کانت می گوید که بر خلاف وضعیت جنگ صلح یک وضع طبیعی نیست بلکه باید تاسیس شود کانت برای شرایط این تاسیس باردیگر مجموعه ای از اصول را بر می شمرد و معتقد است که حفظ وضعیت صلحی که تاسیس می شود تنها با قانون میسر است

صلح پایدار به عنوان سازمان یافته ترین اثر کانت در قلمرو فلسفه سیاسی و به عنوان بنیادی ترین و کامل ترین نوشته او دربارخ حقوق بین الملل و نظم جهانی از زمان نخستین آثارش تا کنون مورد نقادی و بحث و گفتگو قرار گرفته است.

کانت در رساله صلح جاودان خود به دنبال طرح مانیفیستی برای اداره بهتر زندگی انسانها و کشورهای جهان بر اساس اصول انسانی است و همانطوریکه در فلسفه سیاسی خود به دنبال آشتی حوزه نظر و عمل است در دکتترین خود به دنبال آشتی میان اخلاق و سیاست و توشه چینی از میوه این درخت پیوندی است. پیوندی مبارک که توسط اندیشمندان بعدی هم خوب مفاهیمه گردید و هم مورد شرح و توسعه یافت. مفاهیم سود انگاری قرن ۱۹ تا جنگ جهانی دوم به اندازه کافی ارزش مانیفیست کانت را روشن نمود و به همین لحاظ بود که جان رالز فیلسوف مشهور قرن بیستم در ۱۹۷۱ نظریه عدالت خود را بر پایه ی فلسفه اخلاق کانت بنیان می گذارد. برخی کانت را فراتر از تاثیر گذاری بر فلاسفه و اندیشمندان تحلیل نمودند و حتی نظامهای دمکوکراتیک، درج مفاهیم انسانی و اخلاقی در قوانین اساسی کشورها و حتی ایجاد نهادهای بین المللی چون سازمان ملل متحد را مرهون نگاه کانتی میدانند.<sup>۱۶</sup>

کانت در رساله صلح جاودان می نویسد: " اخلاقیات به خودی خود امری عملی است، زیرا کلتی از قوانین نامشروطی است که ما را به اجرای آنچه باید انجام دهیم وام یدارد و همین که کسی به اقتدار مفهوم اخلاق از وظیفه پی برده باشد، دیگر تکرار دائم این حرف که نمی تواند به وظیفه خود عمل کند، مطلقا پوچ خواهد بود. زیرا اگر چنین می بود، مفهوم وظیفه م بیابست از اخلاقیات محو شود؛ در نتیجه امکان اینکه تعارضی میان سیاست به عنوان آئینی کاربردی از حق و اخلاق به عنوان آئینی نظری از حق وجود داشته باشد منتفی است ( بنابراین تعارضی میان عمل و نظر نیز وجود ندارد) چون اگر وجود می داشت، هر کسی می بایست اخلاقیات را همچون آئین جهان شمول احتیاط دریابد؛ یعنی نظریهای از اصول موضوعه که با آن موثرترین وسائل برای تامین منافع بعدی هرکس، برگزیده خواهند شد که در واقع انکار این امر است که اصلا اخلاقیتی در کار است. "امانوئل کانت می گوید: التزام به حقوق بشر و نظام نمایندگی یا جمهوری ( در سطح داخلی) و صلح و امنیت

<sup>16</sup> Slaughter, Anne-Marie (1995), *International Law in a World of Liberal States*

بین المللی ( در سطح خارجی ) اساس همبستگی بین المللی بر اساس دموکراسی و عدالت است که همه دولت‌ها ملزم به رعایت آن هستند.

کانت چشم به راه پیشرفت آینده است به آن امیدوار است و در اندیشدن خود فعالانه به سوی آن راه می سپارد . او با اینکه در این باره دانشی ندارد از یقینی برخوردار است که ریشه اش در اخلاق و کردار اخلاقی است : (( از آنجا که نژاد انسان با استواری به سوی فرهنگ گام بر می دارد من باید حق داشته باشم بپذیرم که این پیشرفت به سوی مقصد اخلاقی هستی او نیز هست . من بنیاد کار خود را بر این تکلیف فطری خویش می گذارم که باید بکوشم تا اثر من بر آیندگان چنان باشد که آنان را به سوی تکامل ببرد))

## نتیجه گیری

لن‌دیشه کلنت فقط در نوشتار و گفتار لن‌دیش‌مندان نماند بلکه ایده های خردمندان او به کمک سازماندهی پایه ها و نهادها و ساختارهای بی المللی گردد و در توافقات ، عهدنامه ها و تدوین حقوق بین الملل مورد استفاده قرار گرفت به شکل مشخص در کنگره وین بین سالهای ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ پس از شکست ناپلئون با تاثیر از تفکرات آزادیخولنه انقلاب فرانسه در حل مشکلات برده فروشی و آزادی کشتیرانی در رودخانه ها صورت گرفت پس از کنگره وین توسط روسیه و اتریش و پروس اتحاد مقدس شکل گرفت هر چند این اتحاد به نحوی در تناقض با اندیشه صلح پایدار کانت بود ولی این اتحاد را میتوان یک سازمان بین المللی ناقص دانست که با مبارزات ضد استعماری مستعمرات اسپانیا در آمریکا و اعلام نظام جمهوری قدرت این اتحاد کم شد

و اندیشه وی توانست باورهای عصر خود را به تحول مفهوم حاکمیت و انسانی شدن مناط و معیارها رهنمون سازد پس از کانت دیگر دولتها و تابعان حقوق بین الملل به راحتی و به صرف اراده خود نمی توانستند مشروعیتی برای اعمال خود حتی در شرایط تورم پوزیتیویستیم حقوقی در پاره ای از زمانها دست یازند بلکه این اندیشه انسانی بود که مناط و معیار مشروعیت رفتار تابعان حقوق بین الملل تلقی می گردد.